

گفت‌وگویی «جوان» با معصومه رامهرمزی، نویسنده کتاب «امدادگر کجایی؟»

امدادگری جنگ در ادبیات مقدس مغفول مانده‌است

■ **احمد محمدتبریزی**

علی‌عجرش راوی کتاب «امدادگر کجایی؟» در مقدمه کتاب می‌گوید در کنار هر روزمنده باید یک امدادگر با کوله امداد باشد و این اهمیت امدادگران در جنگ را نشان می‌دهد. کمتر دیده شدند و در شلوغی عملیات‌ها و تیر و ترکش خیلی به چشم نیامدند. معصومه رامهرمزی که در دوران دفاع مقدس خودش از امدادگران بوده، با نگارش کتاب «امدادگر کجایی؟»، ما را با ساختنی و مشکلات امدادگران در زمان جنگ آشنا می‌کند. این کتاب جدا از بحث آشنایی با اهمیت کار امدادگران، یکی از نمونه‌های خوب خاطره‌نگاری در حوزه ادبیات دفاع مقدس است که خواننده‌اش را با روزهای جنگ و فرهنگ غالب سال‌های دهه ۶۰ آشنا می‌کند. با رامهرمزی درباره کتاب «امدادگر کجایی؟» به گفت‌وگو پرداختیم و درباره کتاب و دلایل انتخاب کتاب صحبت کردیم که در ادامه می‌خوانید.

■■■■

یکی از جذابیت‌های کتاب پرداختن به دفاع مقدس از زاویه دید یک امدادگر است. آیا انتخاب یک امدادگر به عنوان سوژه کتاب برایتان یک ریسک بود یا اینکه از ابتدا می‌دانستید این زاویه دید متفاوت جذابیت‌های خودش را خواهد داشت؟

جای چنین موضوعی را خیلی خالی می‌دانستم. بین کتاب‌هایی که در حوزه دفاع مقدس منتشر می‌شود این موضوع خیلی مغفول مانده بود و بچه‌هایی که در نقش امدادگر کار می‌کردند به دلیل اینکه کسی حامی‌شان نبوده خیلی مطلوب واقع شده‌اند. مثلاً کسانی که در نیروهای مسلح خدمت می‌کردند فضایی برای انتشار کتاب‌هایشان وجود دارد. اما امدادگران کمتر از چنین امکانی برخوردار بوده‌اند. ضمن اینکه امدادگران نیروهای مردمی‌ای بودند که پس از جنگ به کارهای دیگر مشغول شدند و خیلی دیده‌نشدند. من با آگاهی کامل سراغ این موضوع رفتم. چون به نظرم می‌رسید که باید این کار انجام شود. من سال ۱۳۸۷ که کار را شروع کردم کتاب‌های زیادی را دیدم و پژوهش‌هایی انجام دادم و متوجه شدم ما در این حوزه بسیار فقیر هستیم و ضرورت دارد در حوزه امداد مردمی و داوطلبانه این اتفاق بیفتد. آن زمان ما یک بهوش‌رزمی داشتیم که بعد از جنگ تشکیل شد. باز اینها سر و سامان بهتری داشتند. شاید در بعضی مجلات و جاهای خاص گفت‌وگوهایی کرده‌بوند و مطالبی از آنها منتشر شده بود که بیشتر شکل کار پژوهشی داشت. آنجها هم ما از یک امدادگر مردمی خاطره‌ای را نمی‌خوانیم. به همین خاطر به نظرم رسید که باید سراغ امداد مردمی و کسانی که داوطلبانه و خودجوش وارد صحنه امداد شدند و مخصوصاً در سال‌های نخستین جنگ که کارشان امداد و درمان و پشتیبانی بود، بروم.

در کتاب «امدادگر کجایی؟» یکی از ارزش‌های افزوده کتاب بحث پشتیبانی از جنگ‌زده‌شکل امدادگران در مانگاه‌های شهرک‌های جنگ‌زده کار و مجروحان را در مسان می‌کردند. یاد در تهیه آذوقه و غذا فعالیت داشتند و مسؤلیت‌های خیلی مهمی و جدی بر عهده‌شان بود.

یعنی شما قبل از اینکه نگارش کتاب را آغاز کنید پژوهش‌هایی درباره امدادگری و امدادگرها داشتید؟

خودم به عنوان فردی که خیلی از مطالبی که در کتاب گفته شده را تجربه کرده و از نزدیک دیده

بودم، بسیاری از این موضوعات را در کتاب‌های دیگر نمی‌دیدم. متوجه شده بودم خیلی کم به این موضوع پرداخته‌ایم. در بحث پژوهش و تحقیق احساس کردم باید به این بحث پرداخته شود و فکر می‌کنم کتاب جزو گام‌های اول است. نه اینکه قبلاً کاری نبوده، بوده ولی هنوز خیلی مانده تا ما از زوایای مختلف به این موضوع بپردازیم. بحث رزم و میدان جنگ یک موضوع کاملاً ثابت و تعریف شده و جزء ماهوی جنگ است اما درمان در موازات رزم قرار داشته. به همین دلیل فکر می‌کنم آن قدر که کتاب و مطلب درباره جبهه و میدان رزم داریم درباره درمان، همان‌طور که در مقدمه آورده‌ام بارها از زبان آقای عجرش می‌شنیدم که همراه رز زمنده باید یک امدادگر هم باشد.

نگران نبودید که شاید روایت جنگ از دفاع مقدس جذابیت‌های کافی را نداشته باشد؟

اصلاً نه تنها برایم ریسک نداشت بلکه مطمئن بودم بسیار جذاب و خواندنی می‌شود. چون چنین سوژه‌ای خشک و خشن نیست و مردم زیاد در آن دیده می‌شوند و احساس در آن موج می‌زند. شاید از نظر من که خانم هستم خواندن کتابی که فقط صحنه‌های جنگی داشته باشد، سخت باشد اما خواندن کتابی که پشتیبانی و مردم در آن دیده شود می‌تواند جذاب‌تر و شیرین‌تر هم باشد. البته تمام اینها به تلاش نویسنده و کمک و همراهی راوی برمی‌گردد. اگر بخواهیم به فهم عمیقی از موضوع برسیم و فهم‌مان سطحی و زودگذر نباشد باید گفت‌وگوها خیلی خوب صورت بگیرد و تحقیقات ساده به سسایه کار پیش برود. من در این کار تحقیقات زیادی انجام دادم. به جز منابع یا که راوی می‌گفت زیر و رو می‌کردم. به جز منابع با چهار نفر از کسانی که به موازات خاطرات راوی را می‌دانستند صحبت کردم. هم می‌خواستم صحت و سقم روایات برایم محرز شود و اگر در اثر خطای ذهن و فراموشی خاطره‌ای بالا و پایین شده را کنترل کنم هم اینکه به زوایای دیگری از بحث برس. مثلاً در بحث عملیات‌ها مرجع‌گرایی در مورد خاکسپاری شهید جمال‌رامی پیش می‌آید که آقای عجرش یک‌سری از مسائلی که در خاطرش مانده را می‌گوید ولی من برابر شهید هم گفت‌وگو می‌کنم تا جزئیات بیشتری برایم مشخص شود و شروع کتاب فوق‌العاده جذاب است و



ارتباط با ما: ۸۸۴۹۸۴۸۱

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

حجم‌های دورانی استیم

برایم توضیح می‌داد می‌گفت ماشین‌ها را کنار اسکله پارک می‌کردیم و مجروحان را باقیق به این سمت می‌آوردیم و سوار می‌کردیم. من با خودم می‌گفتم چرا این کار را می‌کردند چون ما آن زمان پل بعثت را داشتیم و شمایی توانستید از طریق پل بعثت مجروحان را بیاورید. بابت روشن شدن این موضوع با چهار رزمنده در گیر در فلو صحبت کردم و بعد متوجه شدم راوی درست می‌گوید. علت چنین کاری هم این بوده که از محل درگیری در خط تا پل بعثت ۴۰ کیلومتر فاصله بوده و به خاطر بعد مسافت این مسیر را نمی‌رفتند و نزدیک‌ترین اسکله را برای انتقال مجروحان انتخاب می‌کنند. حتی تحقیق کردم چه روز و ساعت پل بعثت خمپاره خورده و چه اتفاقاتی افتاده است. اینها در کار نیامده ولی باعث شده من با خیال راحت کتاب را بنویسم. پشت‌صحنه این کتاب تملس‌های مکرر، تحقیق و گفت‌وگوهای زیادی وجود دارد تا به یک متنی برسیم که در عین کشش، روایی و خوانش متن قابل اعتماد و محل رجوع باشد.

نوشتن کتاب «امدادگر کجایی؟» چند سال زمان برد؟

نگارش این کتاب ۱۰ سال به طول انجامید. یکی از مشکلات اساسی این بود که راوی در تهران حضور نداشت. چون خودم شافل هستم با فاصله زمانی می‌توانستم به خوزستان بروم و با راوی صحبت کنم. مشکل دیگر بحث تحقیقاتش بود. همه اینها دست به اگر اینها نبود برایم کمتر از چهار سال تمام نمی‌شد. تمام هزینه رفت‌وآمدها با خودم بود و سفارش جایی نبود و خودم زمانی که انجامش دادم به مرکز اسناد دادم، آنها خواندند، خوششان آمد و منتشرش کردند.

و قطعاً چون دغدغه‌اش را داشتید آن قدر با وسواس گفت‌وگوها را گرفتید و تحقیقات زیادی برای کتاب انجام دادید و معمولاً کارهای سفارشی خیلی از کیفیت بالایی برخوردار نیستند.

من فکر می‌کنم تا توجه به زمان کمی که برایمان باقی مانده باید بچینیم که خاطرات راوی‌هایمان را بگیریم. باید اتفاقاتی بیفتد تا حاکتر در یکی دو سال کتاب را تمام کنیم. کمتر از این امکانش نیست چون در پروسه گفت‌وگو، پیاده‌سازی و تدوین و تحقیق زمان زیادی می‌برد. لاقلاً باید زمان چاپ کتاب را به دو سه سال برسانیم. اگر نویسنده‌های این حوزه تنها کارشان نوشتن کتاب بود خیلی زودتر کتاب را آماده می‌کردند ولی ما در کنار کارهای دیگرمان خاطر‌نگاری می‌کنیم و همین باعث می‌شود زمان طولانی شود. با تمام دغدغه‌ای که برای کار دارم فضا و فرصتی برایمان فراهم نیست که تمام‌زمان‌مان را برای کتاب بگذاریم. یکی از مشکلات جدی‌مان در حوزه خاطر‌نگاری بی‌سر و سامانی قرارداده‌ها و عدم رعایت معیارهای قانونی و منطقی است. انتشاراتی‌ها وقتی می‌خواهند کاری را انجام دهند زمان منطقی برای پروژه قائل می‌شوند و در آن زمان از نویسنده حمایت می‌کنند. الان خاطرات خوبی که کار می‌شود فقط به انگیزه‌های شخصی و فردی نویسنده‌گان برمی‌گردد. با این شرایط نمی‌توانیم به تولید انبوه حرفه‌ای نویسنده و کتاب برسیم. کتاب زیاد چاپ می‌شود ولی کیفیت‌ها پایین‌است و باید تولید انبوه حرفه‌ای را مدنظر قرار داد. اگر ما نگاه به حرفه‌ای نویسنده‌گان داشته باشیم و نویسنده دغدغه نداشته باشد پولی که از یک کتاب به دست می‌آورد سرمایه کتاب‌دیگرش می‌شود. در حوزه خاطر‌نگاری دفاع مقدس شاید ۲۰ نویسنده دغدغه‌مند داشته باشیم و حمایت از اینها خیلی سخت است؟ این حمایت

نکردن کوتاهی و بی‌توجهی است. بعد از این باید بحث تألیف و حق‌تألیف قانونمند شود و از این حالت سلیقه‌ای خارج شود. باید قانون ثابتی باشد تا هر کس به دلخواه خودش کار نکند.

برای نگارش کتاب چطور به آقای علی عجرش رسیدید؟

ایشان از بستگان من هستند ولی علت انتخاب‌شان این نبود. علت انتخاب‌شان اطلاعات‌شان بود. من در مقطعی در جنگ با ایشان کار می‌کردم. در چند عملیات که کار امداد می‌کردند من هم جزو امدادگرهایشان بودم. خودم در زمان جنگ تلاش می‌کردم تا دانستم و شمایی توانستید از طریق پل بعثت مجروحان را بیاورید. بابت روشن شدن این موضوع با چهار رزمنده در گیر در فلو صحبت کردم و بعد متوجه شدم راوی درست می‌گوید. علت چنین کاری هم این بوده که از محل درگیری در خط تا پل بعثت ۴۰ کیلومتر فاصله بوده و به خاطر بعد مسافت این مسیر را نمی‌رفتند و نزدیک‌ترین اسکله را برای انتقال مجروحان انتخاب می‌کنند. حتی تحقیق کردم چه روز و ساعت پل بعثت خمپاره خورده و چه اتفاقاتی افتاده است. اینها در کار نیامده ولی باعث شده من با خیال راحت کتاب را بنویسم. پشت‌صحنه این کتاب تملس‌های مکرر، تحقیق و گفت‌وگوهای زیادی وجود دارد تا به یک متنی برسیم که در عین کشش، روایی و خوانش متن قابل اعتماد و محل رجوع باشد.

بیش از ۶۰ ساعت گفت‌وگو یا آقای عجرش داشتیم. خیلی بیشتر از این ساعت، پیام‌ها و تماس‌های تلفنی بود که ضبط و ثبت نشد. برای اینکه ذهن راوی خاموش نشود هر شب تلنگر می‌زدم تا ذهنشان با موضوع درگیر باشند. در کنار این با افراد دیگری هم گفت‌وگو داشتیم

بیش از ۶۰ ساعت گفت‌وگو یا آقای عجرش داشتیم. خیلی بیشتر از این ساعت، پیام‌ها و تماس‌های تلفنی بود که ضبط و ثبت نشد. برای اینکه ذهن راوی خاموش نشود هر شب تلنگر می‌زدم تا ذهنشان با موضوع درگیر باشند. در کنار این با افراد دیگری هم گفت‌وگو داشتیم

بیش از ۶۰ ساعت گفت‌وگو یا آقای عجرش داشتیم. خیلی بیشتر از این ساعت، پیام‌ها و تماس‌های تلفنی بود که ضبط و ثبت نشد. برای اینکه ذهن راوی خاموش نشود هر شب تلنگر می‌زدم تا ذهنشان با موضوع درگیر باشند. در کنار این با افراد دیگری هم گفت‌وگو داشتیم

بیش از ۶۰ ساعت گفت‌وگو یا آقای عجرش داشتیم. خیلی بیشتر از این ساعت، پیام‌ها و تماس‌های تلفنی بود که ضبط و ثبت نشد. برای اینکه ذهن راوی خاموش نشود هر شب تلنگر می‌زدم تا ذهنشان با موضوع درگیر باشند. در کنار این با افراد دیگری هم گفت‌وگو داشتیم

بیش از ۶۰ ساعت گفت‌وگو یا آقای عجرش داشتیم. خیلی بیشتر از این ساعت، پیام‌ها و تماس‌های تلفنی بود که ضبط و ثبت نشد. برای اینکه ذهن راوی خاموش نشود هر شب تلنگر می‌زدم تا ذهنشان با موضوع درگیر باشند. در کنار این با افراد دیگری هم گفت‌وگو داشتیم

بیش از ۶۰ ساعت گفت‌وگو یا آقای عجرش داشتیم. خیلی بیشتر از این ساعت، پیام‌ها و تماس‌های تلفنی بود که ضبط و ثبت نشد. برای اینکه ذهن راوی خاموش نشود هر شب تلنگر می‌زدم تا ذهنشان با موضوع درگیر باشند. در کنار این با افراد دیگری هم گفت‌وگو داشتیم

بیش از ۶۰ ساعت گفت‌وگو یا آقای عجرش داشتیم. خیلی بیشتر از این ساعت، پیام‌ها و تماس‌های تلفنی بود که ضبط و ثبت نشد. برای اینکه ذهن راوی خاموش نشود هر شب تلنگر می‌زدم تا ذهنشان با موضوع درگیر باشند. در کنار این با افراد دیگری هم گفت‌وگو داشتیم

بیش از ۶۰ ساعت گفت‌وگو یا آقای عجرش داشتیم. خیلی بیشتر از این ساعت، پیام‌ها و تماس‌های تلفنی بود که ضبط و ثبت نشد. برای اینکه ذهن راوی خاموش نشود هر شب تلنگر می‌زدم تا ذهنشان با موضوع درگیر باشند. در کنار این با افراد دیگری هم گفت‌وگو داشتیم

بیش از ۶۰ ساعت گفت‌وگو یا آقای عجرش داشتیم. خیلی بیشتر از این ساعت، پیام‌ها و تماس‌های تلفنی بود که ضبط و ثبت نشد. برای اینکه ذهن راوی خاموش نشود هر شب تلنگر می‌زدم تا ذهنشان با موضوع درگیر باشند. در کنار این با افراد دیگری هم گفت‌وگو داشتیم

بیش از ۶۰ ساعت گفت‌وگو یا آقای عجرش داشتیم. خیلی بیشتر از این ساعت، پیام‌ها و تماس‌های تلفنی بود که ضبط و ثبت نشد. برای اینکه ذهن راوی خاموش نشود هر شب تلنگر می‌زدم تا ذهنشان با موضوع درگیر باشند. در کنار این با افراد دیگری هم گفت‌وگو داشتیم

بیش از ۶۰ ساعت گفت‌وگو یا آقای عجرش داشتیم. خیلی بیشتر از این ساعت، پیام‌ها و تماس‌های تلفنی بود که ضبط و ثبت نشد. برای اینکه ذهن راوی خاموش نشود هر شب تلنگر می‌زدم تا ذهنشان با موضوع درگیر باشند. در کنار این با افراد دیگری هم گفت‌وگو داشتیم

بیش از ۶۰ ساعت گفت‌وگو یا آقای عجرش داشتیم. خیلی بیشتر از این ساعت، پیام‌ها و تماس‌های تلفنی بود که ضبط و ثبت نشد. برای اینکه ذهن راوی خاموش نشود هر شب تلنگر می‌زدم تا ذهنشان با موضوع درگیر باشند. در کنار این با افراد دیگری هم گفت‌وگو داشتیم

بیش از ۶۰ ساعت گفت‌وگو یا آقای عجرش داشتیم. خیلی بیشتر از این ساعت، پیام‌ها و تماس‌های تلفنی بود که ضبط و ثبت نشد. برای اینکه ذهن راوی خاموش نشود هر شب تلنگر می‌زدم تا ذهنشان با موضوع درگیر باشند. در کنار این با افراد دیگری هم گفت‌وگو داشتیم

بیش از ۶۰ ساعت گفت‌وگو یا آقای عجرش داشتیم. خیلی بیشتر از این ساعت، پیام‌ها و تماس‌های تلفنی بود که ضبط و ثبت نشد. برای اینکه ذهن راوی خاموش نشود هر شب تلنگر می‌زدم تا ذهنشان با موضوع درگیر باشند. در کنار این با افراد دیگری هم گفت‌وگو داشتیم

بیش از ۶۰ ساعت گفت‌وگو یا آقای عجرش داشتیم. خیلی بیشتر از این ساعت، پیام‌ها و تماس‌های تلفنی بود که ضبط و ثبت نشد. برای اینکه ذهن راوی خاموش نشود هر شب تلنگر می‌زدم تا ذهنشان با موضوع درگیر باشند. در کنار این با افراد دیگری هم گفت‌وگو داشتیم

بیش از ۶۰ ساعت گفت‌وگو یا آقای عجرش داشتیم. خیلی بیشتر از این ساعت، پیام‌ها و تماس‌های تلفنی بود که ضبط و ثبت نشد. برای اینکه ذهن راوی خاموش نشود هر شب تلنگر می‌زدم تا ذهنشان با موضوع درگیر باشند. در کنار این با افراد دیگری هم گفت‌وگو داشتیم

بیش از ۶۰ ساعت گفت‌وگو یا آقای عجرش داشتیم. خیلی بیشتر از این ساعت، پیام‌ها و تماس‌های تلفنی بود که ضبط و ثبت نشد. برای اینکه ذهن راوی خاموش نشود هر شب تلنگر می‌زدم تا ذهنشان با موضوع درگیر باشند. در کنار این با افراد دیگری هم گفت‌وگو داشتیم

بیش از ۶۰ ساعت گفت‌وگو یا آقای عجرش داشتیم. خیلی بیشتر از این ساعت، پیام‌ها و تماس‌های تلفنی بود که ضبط و ثبت نشد. برای اینکه ذهن راوی خاموش نشود هر شب تلنگر می‌زدم تا ذهنشان با موضوع درگیر باشند. در کنار این با افراد دیگری هم گفت‌وگو داشتیم

بیش از ۶۰ ساعت گفت‌وگو یا آقای عجرش داشتیم. خیلی بیشتر از این ساعت، پیام‌ها و تماس‌های تلفنی بود که ضبط و ثبت نشد. برای اینکه ذهن راوی خاموش نشود هر شب تلنگر می‌زدم تا ذهنشان با موضوع درگیر باشند. در کنار این با افراد دیگری هم گفت‌وگو داشتیم

بیش از ۶۰ ساعت گفت‌وگو یا آقای عجرش داشتیم. خیلی بیشتر از این ساعت، پیام‌ها و تماس‌های تلفنی بود که ضبط و ثبت نشد. برای اینکه ذهن راوی خاموش نشود هر شب تلنگر می‌زدم تا ذهنشان با موضوع درگیر باشند. در کنار این با افراد دیگری هم گفت‌وگو داشتیم

بیش از ۶۰ ساعت گفت‌وگو یا آقای عجرش داشتیم. خیلی بیشتر از این ساعت، پیام‌ها و تماس‌های تلفنی بود که ضبط و ثبت نشد. برای اینکه ذهن راوی خاموش نشود هر شب تلنگر می‌زدم تا ذهنشان با موضوع درگیر باشند. در کنار این با افراد دیگری هم گفت‌وگو داشتیم

بیش از ۶۰ ساعت گفت‌وگو یا آقای عجرش داشتیم. خیلی بیشتر از این ساعت، پیام‌ها و تماس‌های تلفنی بود که ضبط و ثبت نشد. برای اینکه ذهن راوی خاموش نشود هر شب تلنگر می‌زدم تا ذهنشان با موضوع درگیر باشند. در کنار این با افراد دیگری هم گفت‌وگو داشتیم

بیش از ۶۰ ساعت گفت‌وگو یا آقای عجرش داشتیم. خیلی بیشتر از این ساعت، پیام‌ها و تماس‌های تلفنی بود که ضبط و ثبت نشد. برای اینکه ذهن راوی خاموش نشود هر شب تلنگر می‌زدم تا ذهنشان با موضوع درگیر باشند. در کنار این با افراد دیگری هم گفت‌وگو داشتیم

بیش از ۶۰ ساعت گفت‌وگو یا آقای عجرش داشتیم. خیلی بیشتر از این ساعت، پیام‌ها و تماس‌های تلفنی بود که ضبط و ثبت نشد. برای اینکه ذهن راوی خاموش نشود هر شب تلنگر می‌زدم تا ذهنشان با موضوع درگیر باشند. در کنار این با افراد دیگری هم گفت‌وگو داشتیم